

بررسی ساختار پیمان ها در آثار حماسی و پیوند آن با باورهای اسطوره‌ای و دینی^۱

نصرالله دشتی *

دانش‌جوی دکتری دانش‌گاه سلمان فارسی، کازرون، ایران.

مهدی رضایی **

دانش‌یار دانش‌گاه سلمان فارسی کازرون، ایران (نویسنده مسؤل).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۶

چکیده

عهد و پیمان یکی از عناصر مذهبی و اجتماعی و اساس انضباط در جوامع ابتدایی است که مراعات آن سبب هم‌بستگی اقوام اولیه می‌شود و به عقیده آنان پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی و برهم زنده نظم اخلاقی بوده است. «میترا» از ایزدان بزرگ اقوام هند و اروپایی است که همراه با «ورونه» کار حفاظت از پیمان‌ها را بر عهده دارد. این ایزد وارد هر سرزمینی که می‌شود با خدایان آن سرزمین امتزاج می‌یابد و تقدس خود را حفظ می‌کند. پیمان که نزد اقوام هند و اروپایی دارای تقدس و جای‌گاهی والا است، بخشی مهم از آثار حماسی و اساطیری آن‌ها را تشکیل می‌دهد و سرنوشت تعدادی از حوادث مهم و قهرمانان داستان‌های حماسی را تعیین می‌کند. در این جستار ساختار و اجزای مشترک انواع پیمان‌ها را در آثار حماسی، تاریخی و اسطوره‌ای ایران، هند و یونان بررسی و مقایسه می‌کنیم. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که آدابی مانند قربانی کردن،

^۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری با عنوان «مقایسه آیین‌های شاهنامه با حماسه‌های برتر هند و یونان» است.

*n.dashti95@gmail.com

**rezaeimehdi56@gmail.com



جرعه افشانی، حضور شاهد و حضور دو عنصر مقدس آب و آتش و فشردن دست در هنگام پیمان بستن، اجزای مشترک پیمان‌ها بوده است. سپس با در کنار هم قراردادن همین آداب و عناصر مشترک به الگوهایی یک‌سان و نزدیک به هم می‌رسیم که در بیش‌تر پیمان‌ها رعایت می‌شود. مقایسه این الگوها و آداب مشترک با باورهای اساطیری و دینی اقوام هند و اروپایی مشخص می‌سازد که ساختار پیمان‌ها با ساختار و باورهای آیین میتراثیسم (ایزد پیمان) پیوندی بسیار نزدیک دارد.

کلیدواژه‌ها: پیمان، میتراثیسم، حماسه، اسطوره، ساختار.





مقدمه

اعمال آیینی براساس اعتقادات و باورهای اسطوره‌ای هر قوم شکل می‌گیرد. آیین‌ها از مهم‌ترین نمودهای هویت اجتماعی اقوام هستند و به ما می‌نمایاند که هر قوم به زندگی خود چگونه می‌نگرد: «بینش جوامع ابتدایی و تفسیر آن‌ها از جهان به گونه‌ی اسطوره جلوه‌گر می‌شده است و اسطوره‌ها به گونه‌ی آیین‌ها و شعایر متبلور می‌شوند. باورهای دینی انسان نخستین از اسطوره‌ها آغاز می‌گردد و بعدها در زمان‌های متأخرتر به گونه‌ی ادیان شکل می‌گیرد» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴). در تفکر مربوط به دیانت بدوی دو نظریه رواج دارد به موجب کهن‌ترین نظریه، اسطوره خاست‌گاه آیین (ritual) است بدین معنی که اسطوره متضمن واقعه‌ای محقق یا باوری است که موجد اعمال آیینی است و برای فهم آیین باید اسطوره بنیان‌گذارش را شناخت و این اسطوره همواره و الزاماً دینی نیست اما همیشه قدسیست (ستاری، ۱۳۸۹: ۲). هم‌چنین نظم اعمال آیینی همان نظام‌مندی حاکم بر الگوی کهن است؛ آن‌چه در روند یک آیین، برای فرد معتقد به نظام ذهنی و کهن‌الگویی حاکم بر آن رخ می‌دهد یک «تجربه‌ی اساطیری» است و تجربه‌های اساطیری به مثابه آیینی نمایشی است که به‌طور منظم باید تکرار شود ... آیین‌های ور و سوگند که نمودهای آن در شاهنامه ور آتش و ور گذر از آب هستند همه ارتباط با سنت‌های کهن‌الگویی دارند که تداوم باور آن‌ها، درزندگی فردی و اجتماعی انسان رفتارها و اعتقادات آیینی را باعث شده‌اند» (قائمی، ۱۳۹۲: ۱۹۵ - ۱۹۸).

آثار حماسی جلوه‌گاه باورهای گذشته‌ی اقوام است. بسیاری از آیین‌ها در اسطوره‌ها و به تبع آن در آثار حماسی تجلی می‌یابند و برای شناخت آیین‌ها باید آثار حماسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم: «یکی از سودمندی‌های شناخت اساطیر آن است که ما با مطالعه اساطیر یک ملت، تاریخ تمدن، فرهنگ، اندیشه و سیر پیشرفت یک ملت را می‌شناسیم. باورها و سنت‌های باستانی را می‌توان از درون اسطوره‌ها بیرون کشید. در آثار حماسی نیز مانند اساطیر با سنت‌های اجتماعی، رفتاری و اخلاقی قوم روبه‌روایم» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۶). سوگند و پیمان، یکی از آیین‌های مهم و اساسی است که در متون اسطوره‌ای و حماسی اقوام هند و اروپایی راه یافته است. مقایسه آثار حماسی و اساطیری می‌تواند ما را به شناختی نسبی از جای‌گاه و ارزش این آیین و ساختار و الگوی مشترک

آن نزد این اقوام، نزدیک سازد. عهد و پیمان^[۱] از گذشته‌های بسیار دور در میان اقوام هند و اروپایی، به عنوان اصلی مذهبی، اخلاقی و اجتماعی شناخته می‌شده است. در آن جوامع ابتدایی بر مبنای باورهای میتراپی (ایزد پیمان) نوعی نظام حاکم بوده است: «پیمان و سخن راست، اساس تمامی زندگی نظام یافته در کیهان، در دین و جامعه است. با مراعات پیمان مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ مغلوب می‌گردد» (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۲۴). پیمان از خانواده که اساس و بنیان جامعه است تا بین دو مملکت می‌توانست برقرار باشد و این نشان‌دهنده این واقعیت است که نظم و انضباط جامعه از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین واحد براساس پیمان بوده است: «بنابر باورهای کهن در «پیمان» نیروی سترگ و جادویی وجود دارد، همانند نیروی جادویی کلام مقدس (مانسر سپند). این نیرو برگرفته از نیروی نظم نیز هست که در باورهای هند و ایرانی جای‌گاهی ویژه دارد. در هر پیمانی نظم وجود دارد و ایزد رته (Rta) برابر با رته یا اشه (Arta/Asa) ایرانی، ایزد توانایی است که در اساطیر ایران به صورت اردیبهشت، دومین امشاسپند، نمادی از نظم جهانی و اخلاقی و قانون ایزدی را در این جهان نشان می‌دهد این امشاسپند نه تنها نظم را روی زمین برقرار می‌کند، بلکه ناظم دنیای مینوی و دوزخ نیز هست و مراقبت می‌کند که دیوان، بدکاران را بیش از آن چه سزایشان است تنبیه نکنند» (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

میتره از ایزدان بزرگی است که پیشینه‌اش به دوران هند و اروپایی و هند و ایرانی می‌رسد. در ناحیه کاپادوسیه^[۲] کتیبه‌ای یافت شده که مربوط به هزاره دوم (۱۴۰۰) پیش از میلاد مسیح است. این کتیبه معاهده و پیمان نامه‌ای است میان دو قوم میتانی و هیتی که هر دو از اقوام هند و اروپایی به شمار می‌روند. در این کتیبه نام «میترا/مهر» همراه با وارونا، ایندرا و ناستیا ذکر شده است (باقری، ۱۳۹۳: ۱۴۳). در هند باستان «میترا» به عنوان خدای پیمان و روشنی ستایش می‌شد و در ودا نام او اغلب همراه با ایزد دیگری به نام «وارونا» ذکر می‌شود؛^[۳] «میترا – وارونا» فرمان‌روایان گیلهانی‌اند و به همراهی یک‌دیگر نظم را در جهان برقرار می‌کنند: «در هند ورونه ضامن پیمان‌هایی است که انسان‌ها را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. ورونه پیمان‌شکنان را در بند و زنجیر خود قرار می‌دهد. اقوام ایرانی بعدها همه خویش‌کاری (فونکسیون)‌های ورونه را به «میترا» نسبت می‌دهد ... ورونه ایزد میثاق و پیمان و میتره ضامن اجرای آن است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۸۲). الکساندر کراپ نیز زئوس را خدای پیمان نزد یونانیان می‌داند: «وارونا چون زئوس یونانی

و ژوپیتر رومی خدای خدایان و انسان‌هاست. همانند زئوس ردای جهان را که طلاکوب است برتن کرده است ... همه چیز را می‌بیند و هیچ چیز از چشمش پوشیده نمی‌ماند از این رو خدای سوگندها و پیمان‌هاست همانند زئوس هلنی» (ستاری، ۱۳۹۴: ۲۲). گرچه تاریخ ورود آیین مهر به فرهنگ یونانی دقیقاً مشخص نیست اما فرانتس کومون^[۴] در مورد چگونگی تکوین دین مهری و انتشار آن در غرب معتقد است که بر اثر فتوحات ایرانیان در آسیای صغیر و سوریه از زمان هخامنشیان آغاز شده بود (باقری، ۱۳۹۳: ۱۵۴). ورمازن نیز رواج آیین میترائیسم را در دوران هخامنشی می‌داند: «چون شاهنشاهی هخامنشی گسترش یافت موبدان با طبقات روحانی سایر ملل به خصوص کلدانیان مربوط شدند و پیوندهایی میان این مغان و فرهنگ یونانی برقرار شد ... و همین مغان «یونانی مآب» آسیای صغیر بودند که مراسم آیین پر رمز و راز مهرپرستی را خلق کردند» (ورمازن، ۱۳۸۳: ۲۴). با این که مهرپرستی از قرون اولیه میلادی تا حدود قرن چهارم مذهب رسمی در اروپا بود اما تعدادی از آیین‌های مرتبط با میترائیسم در باورهای دینی و اساطیری و آثار حماسی گذشته آن‌ها بازتاب یافته است: «آیین میترایبی از سده‌های دوازده و چهارده پیش از میلاد تا سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد در ایران و مناطق سکونت آریاها و به احتمال نزد اقوامی دیگر، مراحل نخستین را گذرانده و هنگامی که در اروپا نزدیک بود تا جهان گستر شود، به اوج پیچیدگی و گسترش و رازآمیزی رسیده بود» (رضی، ۱۳۸۱: ۴۴۷ - ۴۴۸).

درباره سوگند و پیمان در شاهنامه چند پژوهش انجام گرفته است؛ مقاله «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه» از سعید حسام‌پور (۱۳۸۷) است که جای‌گاه و اهمیت پیمان و سوگند را در شاهنامه فردوسی بررسی می‌کند. پژوهش «پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه» از سید مهدی رحیمی (۱۳۸۶) است که نویسنده انواع پیمان‌ها را در شاهنامه نشان می‌دهد. مقاله دیگر «سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش» از دریا حیدری (۱۳۹۲) است که در آن عناصری را که در شاهنامه به آن‌ها سوگند یاد می‌شود، بررسی کرده است. هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به آداب و ساختار پیمان‌ها نپرداخته است. هدف این تحقیق در مرحله اول یافتن الگوهای مشترک در ساختار و آداب پیمان‌ها نزد اقوام هند و اروپایی است و در مرحله بعد نشان دادن منشأ این آداب و پیوند آن‌ها با باورهای اسطوره‌ای و دینی است.

بحث و بررسی

۱- ارزش و جای گاه پیمان

در باورهای مذهبی اقوام هند و اروپایی، قرینه‌های فراوانی را می‌توان یافت که بر اهمیت عهد و پیمان و جای گاه مذهبی و اجتماعی آن تأکید دارد؛ آیین میترائیسم سرشار از مفاهیمی است که بر عهد و پیمان دلالت می‌کند؛ مهر یا میترا خدای پیمان بوده است و رشته پیونددهنده گروه‌های اجتماعی است که نظم و بقای جامعه بر آن‌ها استوار است. ایرانیان باستان کشور خود را سرزمین «پیمان» می‌دانستند. پیمان، نگه‌دارنده ساختار جامعه و جلوگیری‌کننده از هرج و مرج و بی‌نظمی است: «در گذشته‌های دور سازمان اجتماعی پیچیده‌ای در ایران وجود داشته و نظامی بر مبنای یک جامعه مهرآیین و پیوندهای اجتماعی بر آن حاکم بوده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۵۸). میترا حتا بر پیمان میان اورمزد و اهریمن که پیمان آفرینش است، نظارت می‌کند و در پای پُل چینود همراه ایزد رشن و ایزد سروش بر قضاوت‌ها ناظر است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰). در مهریشت برجسته‌ترین خویش‌کاری مهر، نظارت بر پیمان است (دوست‌خواه، ۱۳۹۲: ۳۵۴). در تاریخ باستانی کشور ما، پیمان و عهد بستن و پیمان گرفتن از دیگران در انجام امور جاری زندگی، امری معمول و با مایه و جوهر تقدس همراه بوده است. کسی که پیمان می‌بست حتا شفاهی و به صورت قول و قرار ساده، به هیچ عنوان حاضر به برگشتن از قول و قرار خود نبوده است. آیین مزدیسنايي انسان را به زندگی خردمندانه و میانه‌روی ترغیب می‌کند: «چکیده اخلاق مزدیسنايي را می‌توان با واژه «پیمان» در مفهوم «اندازه نگه داشتن» بیان کرد» (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۸۴). گزنفون می‌گوید که: پادشاهان هخامنشی به مهر سوگند یاد می‌کردند (پوردوود، ۱/ ۴۰۰). در دوره ساسانیان نیز این ایزد اهمیت ویژه و جای گاه خاص در اعتقادات و باورهای ایرانیان داشت به طوری که در نقش برجسته‌ای در «طاق بستان» که مراسم تاج‌گیری اردشیر دوم از دست اورمزد را نشان می‌دهد، مهر را می‌بینیم که ناظر بر این صحنه است (باقری، ۱۳۹۳: ۱۴۵ - ۱۴۶).

آیین مهر وارد هر کشوری که شد با پاره‌ای از عقاید مذهبی آن‌ها به خصوص با خورشیدپرستی امتزاج پیدا کرد، چنان‌که مهر بعدها با هلیوس (helios) پروردگار خورشید یونانی یکی دانسته شد: «میترا همان خدای روشنائی است که در هند به خورشید تشبیه شده است. نظیر او را الهه هلیوس در حماسه هومر می‌بینیم که در جهان می‌گردد و انتقام ظلم ستم‌کاره را از ستم‌دیده می‌کشد و راستی را دوباره در کائنات

مستقر می‌کند» (ورمازن، ۱۳۸۳: ۱۷). از آن‌جا که: «تاریخ ادیان با مفاهیم انتزاعی و اخلاقی آغاز می‌شود و سپس به پدیده‌های طبیعی می‌انجامد» (ستاری، ۱۳۹۴: ۴۳). در فرایند تحولات آیین میترائیسم هم نقش و کارکرد میترا به خورشید واگذار می‌شود؛ مراسم قربانی و آداب و ویژگی‌های آن (میترا) نیز با پرستش خورشید قربت‌ها و همانندی‌هایی دارد (رضی، ۱۳۸۱: ۴۴۴).

از آن‌جا که در ادبیات دینی و حماسی و فلسفی یونانیان نوشته یا کتب مقدسی که در برگیرنده قوانین و حکمت الاهی یونان باستان باشد، وجود ندارد، بررسی سیر تحول ایزد پیمان نزد اقوام یونانی دشوار خواهد بود: «تباهی و انحطاط رمزا موجب اغتشاش و ابهام حاکم بر اساطیر یونان شده است که امروز عاری از هر گونه ارزش متافیزیکی است و همین خیال‌پرداز دانستن اساطیر یونان کشف آیین‌های اصلی را دشوار کرده است» (ستاری، ۱۳۸۹: ۲۳). اگرچه آثار بدست آمده از ادوار کهن یونان باستان حکایت از روحیه مذهبی آن‌ها دارد و پیشینه عقیدتی یونانیان ریشه در مذاهب بدوی دارد اما: «بی‌تردید در زمان‌های مختلف دیدگاهی متفاوت داشته‌اند و به موازات گسترش تمدن و پیشرفت دانش علمی و فلسفه‌های اخلاقی دیدگاه آن‌ها نیز تغییر می‌پذیرفته است» (برن، ۱۳۹۲: ۱۸ - ۱۹).

در باورهای دینی هند باستان ایزد پیمان دارای ارزش والایی بوده و معتقد بودند که: «با مراعات پیمان، مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ مغلوب می‌شود و اجرای معتقدانه وظایف مرتبط با مناسک موجب می‌شود که خورشید بتابد و باران ببارد» (هینلز، ۱۳۸۵: ۷۴). نقش و کارکرد این ایزد همواره به خدای برتر واگذار می‌شود: «در نخستین مرحله میترا - وارونا برترین خدا از خدایان سه‌گانه است و میرندگان را با خطاهایشان به بند می‌کشند. در دومین مرحله با آمیخته شدن نقش خدایان سه‌گانه با مجموعه خدایان آریایی، جای آنان به سه خدای جدید یعنی وایو (باد)، آگنی (آتش)، و سوری (خورشید) واگذار می‌شود (ورونیکا، ۱۳۸۱: ۱۷). که میترا را خدای خورشید دانسته‌اند و حتا سوری (surya) خدای خورشید) هم گرچه به‌عنوان معبودی مجزا شناخته می‌شد اما به‌عنوان یکی از نام‌های او نیز ذکر شده است (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۳۶). و در تحول بعدی، وایو نیز جای خود را به ایندرا واگذار می‌کند (ورونیکا، ۱۳۸۱: ۶۵). نام‌هایی که در سرودهای ودایی به ایندرا نسبت داده شده به صفاتی که میترا در اوستا به‌ویژه در مهریشت دارد، شباهت

بسیار دارد. ایندره خدای پیمان است درست مانند میتره که وظیفه و کارکرد اصلی‌اش پیمان است. ایندره برقرارکننده پیمان‌ها و انتقام‌گیرنده از پیمان‌شکنان است. در اندیشه ایرانی بر پیمان‌دار بودن پادشاهان و پهلوانان بسیار تأکید می‌گردد و پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی است تا جایی که گاهی عقوبت آن دامن‌گیر خانواده پیمان‌شکن نیز می‌شود: «یکی از عوامل مهم شکل‌گیری سرنوشت نهایی اسفندیار نیز پادافره پیمان‌شکنی است» (پورخالقی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). این پیمان‌شکنی به نوعی برهم زنده نظم اخلاقی است. چون پیمان‌ها هستند که نظم جامعه را نگاه می‌دارند و عدول از پیمان، آشفتگی در آیین‌ها و روش‌های منظم جامعه را در پی دارد: «اگر کسی مهردروچی کند یعنی به نام میتره سوگند بخورد و پیمان‌شکنی کند و خواهان اجرای مراسم «ور» یا آزمایش آتش و انواع دیگر شود، این مراسم با داوری «رشنو» برگزار می‌شود. مراسم سوگند یک داوری خدایی است یعنی خداوند میان دو گروه متخاصم داوری می‌کند چنین باوری در ایران و بسیاری از ملت‌ها ریشه کهنی دارد و در گات‌ها نیز به آن اشاره شده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۷۸ - ۷۹). در وندیداد انواع پیمان‌ها و مجازات پیمان‌شکنان آمده است: ۱. گفتار پیمان؛ ۲. دست پیمان؛ ۳. گوسفند پیمان؛ ۴. گاوپیمان؛ ۵. مردم پیمان؛ ۶. کشتزار پیمان.

کسی که گفتار پیمان را بشکند نزدیک‌ترین خویشاوندش را بده کار تاوانی سی صد برابر بهای آن پیمان کند. کسی که دست پیمان را بشکند، خویشاوندانش را بده کار تاوانی تا شش صد برابر بهای آن پیمان کند، کسی که گوسفند پیمان را شکند، تاوانی تا هفت صد برابر بهای آن پیمان کند. کسی که گاوپیمان را بشکند، نزدیک‌ترین خویشاوندش را بده کار تاوانی تا هشت صد برابر بهای آن پیمان کند. کسی که مردم پیمان را بشکند نزدیک‌ترین خویشاوندانش را بده کار تاوانی هزار برابر بهای آن پیمان کند و... (دوست‌خواه، ۱۳۹۲: ۶۸۷ - ۶۹۱). در شاهنامه اسفندیار پس از آگاه شدن از مرگ فرزندان از مؤاخذه

پیمان‌شکنان در روز قیامت می‌گوید:

به رستم چنین گفت کای بدنشان	چنین بود پیمان گردن‌کشان
تو گفתי که لشکر نیارم به جنگ	تو را نیست آرایش نام و ننگ
نداری ز من شرم و ز کردگار	نترسی که پرسند شمار
ندانی که پیمان‌شکن	ستوده نباشند بر انجمن
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۳۸۵)

در مذهب هندو، لزوم وفاداری به عهد یادآوری شده است؛ وقتی که پادشاه آیودهییا احساس می‌کند که دوران پیری وی نزدیک می‌شود و اعلام می‌کند که می‌خواهد پسر خود راما را به تخت بنشاند و خود کناره‌گیری کند. نامادری راما خشمگین می‌شود و از شاه می‌خواهد که پسر خودش بهاراتا را بر تخت بنشاند و به پادشاه یادآوری می‌کند که وعده داده بود که هر چه از او بخواهد، انجام دهد و به او می‌گوید که پادشاه نباید عهد خود را فراموش کند. در اساطیر یونان نیز به مجازات پیمان‌شکنان اشاره می‌شود: «هراکلس در زندان تارتاروس دید که بدکاران را عذاب می‌دهند. مثلاً ایکسیون (Ixion) فرمان‌روای شریر را که در برابر زئوس پیمان‌شکنی کرده بود، بر چرخ‌های شعله‌ور خویش دید» (گرین، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

پیمان با دشمنان بستن، بخش مهمی از نبردهای حماسه‌های بزرگ ایران، یونان و هند را تشکیل می‌دهد و اهمیت پیمان تا آن جاست که سرنوشت تعدادی از حوادث و جنگ‌های مهم در آثار حماسی مانند *ایلیاد*، *شاهنامه* و *مهابهارات*^{۱۵} با همین پیمان‌ها مشخص می‌شود؛ در *شاهنامه* برای پایان دادن به جنگ میان ایران و توران، گودرز و پیران، سالار دو سپاه، پیمان می‌بندند که دو پهلوان از دو گروه به جنگ تن‌به‌تن با یک‌دیگر بپردازند و پیروزی هر گروه به منزله شکست سپاه مقابل باشد و سرانجام دو سپه‌سالار نیز با هم به نبرد برخیزند و با کشته شدن پیران و براساس پیمان، شکست بهره‌توران‌یان می‌گردد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۱/۴). در سرود سوم *ایلیاد* نیز، بین مردم تروا و آخایی پیمانی بسته می‌شود که سران دو سپاه سوگند یاد نمایند و پاریس و منلاس تن‌به‌تن مبارزه کنند و شکست هر یک از پهلوانان به منزله شکست سپاه آن کشور خواهد بود (هومر، ۱۳۸۶: ۹۱) یا هکتور با آخیلوس عهد می‌بندد که اگر در میدان نبرد او را شکست داد باید پیکرش را به نزد دوستانش بازگرداند تا آن‌ها تن بی‌جانش را گرامی دارند و بر اخگر نهند و خودش هم متعهد می‌شود که اگر بر حریف خود پیروز شد، سلاح او را به ایلیون ببرد اما جسد آخیلوس را به کشتی‌ها بازگرداند تا مردم آخایی او را به خاک بسپارند (همان: ۱۷۳).

در بررسی پیمان‌ها، مبحث سوگند را هم مدنظر قرار می‌دهیم زیرا علاوه‌بر آن که بسیاری از پیمان‌ها همراه با سوگند است، در سوگند خوردن نیز به‌طور ضمنی نوعی تعهد و پیمان وجود دارد. عناصری مانند؛ ماه، خورشید، آتش، پادشاه، ابزار نبرد و ... در باور اقوام باستان دارای تقدس هستند که به نام آن‌ها سوگند یاد می‌شود یا به هنگام پیمان

بستن آن‌ها را گواه بر درستی گفتار خود می‌گیرند: ایرانیان برای شاه مقام الوهیت قائل بودند و آنان را برادران خورشید و ماه می‌دانستند: «در شاهنامه پس از یزدان، بیش‌ترین سوگند به پادشاه و نماد و ابزارهای پادشاهی یاد شده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت جای‌گاه پادشاه و قداست آن نزد ایرانیان باستان است» (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۶۰). هم‌چنین در شاهنامه به ابزارهایی مانند تخت و تاج و کلاه که نمادهای فره هستند و ارزشی والا دارند، سوگند می‌خورند (ماه‌وان، ۱۳۹۴: ۱۲۷ - ۱۳۹؛ حیدری، ۱۳۹۲: ۴۶). در اساطیر و حماسه‌های یونان بیش‌تر به خدایانی مانند زئوس و آپولون و... سوگند یاد می‌کنند؛^[۹] با توجه به مجموعه قراین به نظر می‌رسد که آپولون یک ایزد شرقی بوده که آیینش در یونان راه یافته و در هم‌آمیگی مذاهب ایرانی و یونان آپولون را با مهر ایزد یکی شمرده‌اند (بنونیست، ۱۳۷۷: ۸۹). مهم‌ترین سوگند در یونان را سوگند به سر زئوس می‌دانند (گرین، ۱۳۹۲: ۲۰۳) و گاهی هم به «چوب‌دستی» سوگند یاد می‌شود.^[۱۰] ظاهراً این چوب‌دستی همان عصای رسالت است که در اساطیر یونان قداست دارد: «عصای رسالت دارای ارزش است در کتاب/دیسه، هرمس پیام‌بر زئوس و خدایان است و عصای رسالت را در دست دارد اما در/یلیاد این نقش به ایریس (Iris) واگذار شده است» (بین سنت، ۱۳۷۹: ۵۳).

۲- ساختار پیمان‌ها

۲-۱- دست‌در دست نهادن

یکی از آداب رایج در هنگام پیمان بستن این است که دو طرف پیمان به نشانه وفاداری، هنگام پیمان دست‌های یک‌دیگر را گرفته و بر سر موضوعی عهد می‌بسته‌اند. این رسم میان مهرپرستان رایج بوده است: «پس از تأیید صلاحیت این نوآموز برای ورود به جمع مهرپرستان، او را بر آن می‌داشتند تا در برابر جماعت مهری سوگند یاد کند. نوآموز با بلند کردن دست راست خود که نشانه تأیید خویشستن است قسم می‌خورد ... پس از آن که نوآموز طبق مراسم خاصی، سوگند وفاداری یاد می‌کرد با دست راست خود دست راست مرشد را می‌فشرد که این خود نشانه تسلیم او به آموزه‌های رهایی‌بخش دین است» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۷۲). این رسم بعدها در مناسک دینی زردشتیان نیز رایج می‌شود و دست دادن نوعی رسم متداول بین مردمان عادی می‌شود: «می‌توان پیشینه دست دادن با دست راست را که نشانه موافقت و بیعت کردن مهرپرستان است در مراسم آئینی مزدیسنا بازجست، زیرا این عمل علامت تصدیق سوگند و پیمان و شرط بستن و پای‌بندی به قرار و اطمینان از دوستی و راستی دو طرف است و اغلب در مراسم دینی

زردشتیان و به هنگام حضور در مراسم عبادی آن‌ها این نوع ابراز ارادت و مودت معمول بوده است» (همان: ۱۷۲). ورمازرن هم فشردن دست راست را دلیل مهرپرستی می‌داند: «اما دلیل این که مهرپرستی در آسیای صغیر ظاهر شده، کتیبه معروفی است در نمرود داغ (۶۹ - ۳۸ پ. م) که در آن نام‌های آپولون، میتره، هلیوس و هرمس ذکر شده است و مقصود از این چهار نام یکی است، یعنی آپولون همان میتره و هرمس است زیرا این نام‌ها برای تصویر خدایی است که دست راست پادشاه را به‌عنوان حامی و متحد می‌فشارد» (ورمازرن، ۱۳۸۳: ۶). در *شاهنامه* هنگام پیمان بستن این رسم رعایت می‌شود؛ سیندخت برای گفتن حقیقت ماجرای آشنایی زال و رودابه از سام می‌خواهد که ابتدا با او پیمانی ببندد:

بدو گفت سیندخت کای پهلوان	سر پهلوانان و دشت گوان
یکی سخت پیمان‌ت خواهم نخست	که لرزان شود زو بر و بوم و رست
گرفت آن زمان سام دستش به دست	ور اینک بنواخت و پیمان بیست
چو بشنید سیندخت سوگند او	همان راست گفتار و پیوند او
زمین را ببوسید و بر پای خاست	بگفت آن چه اندر نهان بود راست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۴۱)

زمانی که بابک متوجه می‌شود که یکی از شبانان او از نسل دارا است و نژاد شاهی دارد، با گرفتن دستانش با او پیمان زینهار می‌بندد و از او می‌خواهد که واقعیت را بگوید:

از آن پس بدو گفت کای شهریار	شبان را به جان گر دهی زینهار
بگوید ز گوهر همه هر چه هست	چو دستم بگیری به پیمان به دست
که با من نسازی بدی در جهان	نه بر آشکار نه اندر نهان

(همان: ۱۴۲ / ۶)

خاقان چین در جواب خسرو پرویز به او یادآوری می‌کند که به پیمانی که با دست دادن با بهرام بسته است، وفادار خواهد ماند:

نیم تا بدم مرد پیمان‌شکن	تو با من چنین داستان‌ها مزن
چو من دست بهرام گیرم به دست	و زان پس به مهر اندر آرم شکست
نخواند مرا داور از آب پاک	جز از پاک یزدان مرا نیست پاک

(همان: ۱۸۷ / ۷)

آیین نزد اقوام دیگر هم رایج بوده است: «در مراسم تشریف به اسرار، امر فشردن دست راست به علامت وفاداری، نقش مهمی را به‌عهده دارد. این رسم چه نزد ایرانیان و

چه نزد رومی‌ها جاری بوده و گاهی اوقات تصویری از آن روی مقابر یا ضریح رومی‌ها می‌بینیم» (ورمازن، ۱۷۳: ۱۳۸۳). در حماسه/یلید نیز نمونه‌هایی از آن وجود دارد: «همان دم از گردونه‌های خود جستند، دست یک‌دیگر را فشردند و سوگند جاودانی یاد کردند» (هومر، ۱۳۸۶: ۱۶۰). آگامنون دست منلاس را گرفت و گفت: برادر گرامی، چون تو را به خطر انداختم که به تنهایی در راه مردم آخایی با مردم تروا نبرد کنی در این پیمان مرگ تو را خواستار شدم، ایشان تو را زخم زدند و پیوند اتحاد ما را زیر پا گذاشتند اما سوگندهای ما، خون‌بره‌ها و نذر کردن باده‌های ناب و این دست یگانگی که با ما دادند و ما آن را درست پنداشتیم، بیهوده نخواهد بود. (همان: ۱۰۹). در آیین ازدواج نیز که نوعی پیمان میان زن و مرد است دو طرف باید دستان یک‌دیگر را می‌گرفته‌اند: «در تعدادی از مهرهای ساسانی تصویری که به نوعی حکایت از آیین ازدواج و پیوند زن و مرد است دیده می‌شود. می‌سی. برونز معتقد است که در آیین زردشتی چنین رسم بوده که در مراسم ازدواج زن و مرد دستان یک‌دیگر را بگیرند و این امر بر روی مهرهای ساسانی نیز دیده می‌شود» (کریمی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). در هند نیز خواستگاری کردن که نوعی پیمان به شمار می‌آید، با گرفتن دست آغاز می‌شود (مهابهارات، ۸۱/۱).

۲-۲- گروگان (نوا) فرستادن

از جمله آدابی که در شاهنامه از آن یاد شده، «نوا» است. «نوا» نوعی گروگان بوده است که در گذشته‌های دور برای پرهیز از جنگ و کج رفتاری دشمن، نزد خود نگه می‌داشته‌اند؛ گاهی گنج و ثروت و گاهی شاه‌زاده یا افرادی را در دربارها نگه‌داری می‌کردند. در پیمان‌هایی که بر مسأله حفظ امنیت و صلح استوار است دو شیوه «گروگان‌گیری» و «باج‌خواهی» رایج است: «قدیمی‌ترین جایی که به این رسم کهن اشاره شده، تاریخ هردوت است. از میان پادشاهان هخامنشی نخستین بار کمبوجیه دختر آمازیس، فرمان‌روای مصر را به‌عنوان گروگان (نوا) به دربار خود طلبید و آمازیس که می‌دانست کمبوجیه قصد ازدواج با دختر وی را ندارد و تنها از او به‌عنوان گروگان استفاده خواهد کرد و احتمالاً او را در ردیف زنان حرم‌سرا محسوب خواهد داشت، بنابراین دختر زیبای دیگری به نام «نی‌ته تیس» را که فرزند «آیری یس» پادشاه پیشین مصر بود در جامه‌ای فاخر و آراسته به دربار کمبوجیه فرستاد» (هردوت، ۱۳۴۵: ۱۹۱ - ۱۹۲). در زمان هخامنشیان یکی دیگر از نشانه‌های اطاعت و فرمان‌برداری از جانب فرمان‌روایان دشمن ارسال مشتکی خاک و آب (به رسم گروگان/نوا) نزد سران هخامنشی بود و معمولاً رومیان

و یونانیان که از رقبای اصلی پادشاهان هخامنشی بودند برای اظهار اطاعت از شاهان ایران، مشتی خاک و آب (نوا) می‌فرستادند یعنی خاک سرزمین ما متعلق به شماست (همان: ۳۶۵). دیاکو که یکی از رؤسای ماد و از متحدان اورارتو بود برای اثبات وفاداری خود یک پسر خویش را به گروگان به پایتخت رؤسا فرستاد (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۹۵). در شاهنامه در داستان سیاوش، افراسیاب هدایایی نزد رستم و سیاوش می‌فرستد اما آن‌ها می‌خواهند که با او با سپردن گروگان پیمان ببندند و سیاوش از گرسیوز می‌خواهد که صد تن از پهلوانان افراسیاب را به‌عنوان ضمانت پیمان به ایران بفرستد:

چو پیمان همی کرد خواهی درست تنی صد که پیوسته خون تُست
بر من فرستی به رسم نوا بدین خوب گفتار تو بر گوا
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۵۸)

در *ایلیاد*، نیز هنگامی که پاریس و منلاس پیمان می‌بندند که «هرکس در نبرد پیروز شود هلن و دارایی‌هایش از آن او خواهد بود» برای ضمانت پیمان از دو سو «گروگان مقدس» می‌آورند: «در این میان منادیان سرافراز از دو سوی گروگان‌های مقدس آشتی را آوردند» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۷). این گروگان‌ها قربانیانی بودند که برای ایزد پیمان قربانی می‌شدند.

۲-۳- سر و تن شستن و لباس پاکیزه پوشیدن

عنصر آب نیز مانند آتش، نزد اقوام اولیه دارای تقدس و جای‌گاه ویژه‌ایست. ایرانیان باستان آب را بسیار گرامی می‌داشتند و محافظت از آن را وظیفه آیینی خویش می‌دانستند. تقدس آن به گونه‌ای بود که الهه‌ای به نام آناهیتا را ایزد بانوی آب‌ها می‌دانستند و برای او قربانی و فدیة می‌کردند. یکی از مشخصه‌های آیین میتراپی، پیوستگی آن با آب است: «پیوند ویژه‌ای میان مهر و اپام نپات وجود دارد و کومون در پیکر نگاره‌های مهری اوسیانوس^[۶] را اپام نپات یکی دانسته است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴۸). ایزد مهر، ایزد سرپرست ور یا سوگند ایزدی (ورنگه varangah) بود که به‌موجب رشن‌یشت، ایزد رشن نیز که از ایزدان همراه میتراست در کار نظارت بر پیمان و سوگند با وی هم‌کاری داشته است (همان: ۲۲۷). عنصر آب در مراسم سوگند خوردن نیز که با نوعی تعهد و پیمان همراه است، نقش مهمی داشته: «در روزگار باستان رسم بر این بود که اگر کسی می‌خواست سوگند بخورد، باید مراسم سوگند خوردن را در برابر آب انجام دهد و یا به هنگام سوگند خوردن، آب در دست داشته باشد» (بویس، ۱۳۷۴: ۵۴). در ایران باستان در

مراسم سوگند نخست سر و تن خویش را با آب شست و شو می‌دهند و لباس‌های تمیز بر تن می‌کنند و موبدان دایره‌ای می‌کشیدند و شخصی که می‌خواست سوگند بخورد یکی از اوراد را می‌خواند. در این موقع مجمری می‌آوردند و در آن چوب صندل و عود می‌سوزانیدند و آن‌گاه مراسم سوگند به‌جای می‌آوردند (پورداوود، ۱۳۲۱: ۱۹۰). در روایات داراب هرمزدیار آمده که موبدان موبد آذرباد مهر اسفند گفت: اگر شما را به راستی و درستی دین پاک و نیک مزدیسنا شکی است من سوگند یاد می‌کنم... و آذرباد در پیش هفتاد هزار مرد سر و تن بشست و نه من روی گداخته بر سینۀ او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید» (عفی، ۱۳۸۳: ۴۱۵).

در مراسم سوگند اقوام هندو نیز آب جای‌گاه ویژه‌ای دارد: «به گفته لودرز ارتباط این ایزد با عنصر آب از رابطه باستانی میان ورونه و سوگند خوردن ناشی می‌شود؛ زیرا در روزگار باستان رسم بر این بود که کسی که می‌خواست سوگند بخورد می‌بایست مراسم سوگند خوردن را در برابر آب انجام دهد و یا به هنگام سوگند خوردن آب در دست داشته باشد» (شمس، ۱۳۸۲: ۶۴). ورونه با آب پیوندی نزدیک دارد و میتزه نیز با آتش مرتبط است و نذر را در آتش باید نثار او کرد (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۲). آداب دیگر در مراسم سوگند، پس از غسل کردن پوشیدن لباس نو (سفید) است که در حماسه‌های هند و ایران نمود می‌یابد: «پس راجه سدنوا غسل کرد و رخت‌های پاکیزه بپوشید و نام خدا بر زبان آورد بعد از آن سدنوا را برداشته در آن دیگ روغن انداختند و سدنوا با یاد خدا بود و نام خداوند بر زبان می‌راند ... بعد از آن شعله فرو نشست و بر او سرد شد» (مهابهارات، ج ۴: ۲۷۸). همین آیین را در شاهنامه و هنگام اجرای سوگند سیاوش می‌بینیم؛ او لباس سفید می‌پوشد و کافور بر خویشتن می‌مالد و موبدان او را هم‌راهی می‌کنند:

بدان‌گاه سوگند پرمایه شاه	چنین بود آیین و این بود راه
هشی‌وار و با جامه‌های سپید	لبی پر ز خنده دلی پر امید
پراگنده کافور بر خویشتن	چنان چون بود رسم و ساز کفن
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۳۵)

۲-۴- قربانی کردن و باده‌افشانی

قربانی کردن از آیین‌های مهم اقوام ابتدایی است که در مرکز مناسک دینی اقوام هند و اروپایی به‌خصوص باورمندان به ایزد مهر قرار دارد. این آیین علاوه بر مراسم نیایش و شکرگزاری، در بسیاری از رسومات اجتماعی مانند: ازدواج، سفر، پیمان و... برگزار می‌شده

است. به عقیده آن اقوام، قربانی سبب رضایت خدایان و به نتیجه رسیدن اعمال می‌شود؛ سوگند خوردن گاهی همراه با اعطای قربانی بود و قربانی کردن مانند این بود که کسی خدایان را برای گواه گرفتن صداقت گفتارش به کمک می‌طلبید ... هنگامی که آشور نیراری (Ashur-nirary) با ماتی ایلیو (Matilu) فرمان‌روای آرپاد (Arpad) عهد می‌بست، قوچی را قربانی کردند. (قدیانی، ۱۳۸۱: ۵۶ - ۵۷). در کتاب سیرت کوروش آمده که پدر کوروش، او و سران سپاهش را اندرز داده و به کردار نیک فرا می‌خواند و می‌گوید: پیشنهاد من اینست که با هم قربانی کنید و خدایان را شاهد بخواهید و با یک‌دیگر هم‌پیمان شوید (لسان، ۱۳۵۵: ۶۱) و شبیه همین آیین در یونان برگزار می‌شود؛ در یونان هنگام پیمان بستن، مراسم قربانی را بر پای می‌داشتند و دعا می‌خواندند، از سر حیواناتی که باید قربانی شوند موهایی جدا می‌کردند و آن را میان سرکردگان بخش می‌کردند و خدایان را به این پیمان گواه می‌گرفتند؛ «باده ناب را در خم آمیختند و آبی صاف بر دست شاهان ریختند آگاممنون از سر قربانی‌ها مویی چند جدا کرد و منادیان میان سرکردگان مردم تروا و یونان بخش کردند» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۷) قربانی کردن گاو نزد آن‌ها پرسامد است؛ گاو از جانوران نمادینی است که مجموعه‌ای از مفاهیم را در اساطیر ملل مختلف به خود اختصاص داده است: «اغلب محققان، قربانی گاو را که موجب رویش گیاهان و حیات موجودات دیگر می‌شود مبین امر خلقت دانسته‌اند و معتقدند که قربانی گاو یک عمل آفرینشی و بندهشنی است» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۵۴). تقدس گاو، به‌خصوص در افکار هند و اروپایی و آسیای صغیر به نظر الیاده بیان‌گر این واقعیت است که گاو در روزگار کهن تجلی قدسی خدای زاینده و مظهر آثار جوی پرستیده می‌شده است و حتا مردمان به آن سوگند می‌خورده‌اند (الیاده، ۱۳۸۹: ۹۷ - ۹۸). در اعتقادات میترایی قربانی گاو بسیار مهم بوده است و ریختن خون گاو سبب باروری زمین می‌شود؛ آیین قربانی یک آیین توتیمیک محسوب می‌شد و باورمندان معتقد بودند که با خوردن گوشت گاو، هم تقدس و قدرت او را به خود جذب می‌کردند و هم با اجرای آن یک سنت کهن مربوط به تکوین و آفرینش اساطیری نخستین را اجرا می‌کردند و مهم‌تر از همه این مراسم، جشنی بود با پای کوبی و باده‌گساری که نوشیدنی سکرآور هوم را می‌نوشیدند و به خوش‌گذرانی می‌پرداختند (رضی، ۱۳۸۱: ۲۴۲)

آداب دیگر اقوام یونانی هنگام سوگند و پیمان، نوشیدن شراب به نشانه دوستی و جرعه‌فشانی بر خاک در راه خدایان است: «در این هنگام نستور فرزانه برخاست و گفت:

به من بگوئید پیمان‌ها و سوگندهای ما چه خواهد شد، پس آن همه رأی‌ها و آن همه پیش‌نهادها و نقشه‌ها، آن شراب‌های دوست‌گانی که با یک‌دیگر خوردیم و به نشانه دوستی جرعه‌ها بر خاک فشانیدیم و آن همه پیمان‌ها که با فشردن دست یک‌دیگر بستیم و آن همه عهدها و پیمان‌ها که کردیم یک‌سره نابود شد و بر باد رفت؟» (هومر، ۱۳۸۶: ۷۰).

آن‌گاه هکوب با دلی از غم پریشان پیش آمد و گفت: اینک که می‌خواهی به ناخواه من به کشتی‌های مردم آخایی بروی، این باده را در راه پدر خدایان بیفشان و او را سوگند ده که تو را از میان دشمنان سنگ‌دل ما به کاخ بازگرداند (همان: ۵۳۵). در یونان جشنی به نام میترا وجود داشته که در آن پس از اجرای مراسم قربانی شراب نوشیده می‌شود و به‌نظر می‌رسد با رسوم قربانی ودایی و نوشیدن سوما (soma) مربوط بوده است (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۳۷).

این عمل در میان اقوام مختلف باستانی متداول بوده و ایشان پیش‌از قربانی یا موارد دیگر به افتخار خدایان و اموات شراب یا روغن یا آب و عسل و یا شیر و یا مشروبات دیگر بر روی مجسمه‌ها یا مقابر می‌ریختند. این عمل در لاتین لی‌باسیو (libatio) و به فرانسه لی‌باسیون (libation) می‌نامند (صدیقی، ۱۳۲۴: ۴۸). ملت یونان آداب باده‌نوشی را به باکوس/ دیونیسوس رب‌النوع باده منسوب می‌دانند: «نخستین کسی که این رسم را جاری ساخت، خود دیونیسوس بود در نقش‌هایی متعدد که در اعصار مختلف تمدن یونان از این رب‌النوع به جا مانده، اغلب ساغری در دست او دیده می‌شود که گاهی از آن شراب را به روی زمین می‌ریزد» (معین، ۱۳۲۴: ۵۴). این آیین همان‌گونه که در یونان وجود داشت یکی از باورهای مذهبی ایرانیان باستان نیز بوده است؛ استاد علامه قزوینی نوشته‌اند: «و گویا اصل ودایی عمل یعنی افشاندن جرعه از شراب بر خاک پس از نوشیدن آن عادت ایرانی بوده است» (همان: ۵۱). به‌نظر می‌رسد ارتباط این آیین با عهد و پیمان از آداب دینی میترائیسم نشئت گرفته باشد: ^[۶] «یکی از شاخصه‌های انجمن میترائی اجرای آیین هوم‌نوشی و دست یافتن به حالت بی‌خودی و سماع و رقص‌های آیینی بوده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۱۱۱) و این آیین با آیین دیونیزوس مشترک است: «میترا گاو را قربانی می‌کند تا رهروانش بتوانند گوشتش را بخورند و خونسش را بنوشند. درست همین آیین در آیین دیونیزوس هم مشاهده می‌شود» (ورمازن، ۱۳۸۳: ۱۲۳) و با گذشت زمان جای‌گزین می‌شود: «نان و شراب معرف و جانشین گوشت و خون گاو مقدس است» (همان: ۶۱). خون و می هر دو در ارتباط با هم و نشانه نوشابه جاودانگی است در یونان باستان، شراب جانشین خون دیونیزوس بوده و نشانه مشروب جاودانگی قلم‌داد می‌شده است. بنابراین

همین پندار رومیان مهرپرست خون حیوانات مقدس را با شراب می‌آمیختند و برای کسب جاودانگی و اتحاد یافتن با خدای روشنایی می‌نوشیدند (رضی، ۱۳۸۱: ۳۰۵) و احتمالاً در ایران به علت مخالفت زردشت با رسم امتزاج خون گاو قربانی شده با شیرۀ گیاه هوما، تنها رسم جرعه‌فشانی و جرعه‌نوشی باقی می‌ماند. در کتاب هفتم هردوت آمده که خشایارشا هنگامی که وارد معبد تراژان آتن شد، در آن جا دستور داد گاو نر قربانی کردند و برای خشنودی روح بزرگان عهد باستان جرعه‌فشانی می‌کند. (هردوت، ۱۳۴۵: ۳۶۹). اسکندر هنگامی که در شهر آپیس (Apis) می‌خواست میان مقدونیان و ایرانیان اتحاد و اتفاق ایجاد کند جشنی بر پا کرد و قربانی کرد و همه از یک جام شراب خوردند و برخاک افشاندند (بویس، ۱۳۷۴: ۱۰/۳) در شاهنامه فردوسی به این آیین اشاره نشده است چرا که سطوح مختلف دینی، اساطیری و آیینی روایات آن در گذر زمان و در عصر ورود به تفکر مذهبی دچار «اسطوره‌زدایی» شده است و بسیاری از باورهای کهن در آن بازتاب نیافته است.

۲-۵- نشان به یک‌دیگر دادن

یکی از نمودهای عهد و پیمان دادن نشانه به یک‌دیگر است؛ معمولاً پهلوانان در برخوردهای اولیه یا در میدان نبرد به نشانه دوستی یا پای‌بند بودن به اصول جوان‌مردی در هنگام مبارزه، سلاح یا ابزار جنگی خود را مانند زره، شمشیر و... به حریف یا هم‌پیمانان می‌بخشند: در پایان روز اول نبرد، آژاکس و هکتور در وقت جدا شدن دو پهلوان به نشانه دوستی شمشیرهایشان را به یک‌دیگر دادند (هومر، ۱۳۸۶: ۱۷۹ - ۱۸۰). در مبارزه‌ای که بین «دیومد» و «گلوکوس» رخ می‌دهد، دیومد پیوندی را که نیاکانشان بسته بودند به او یادآور می‌شود: «بدان که پیوند مهمان‌نوازی باستانی ما را به هم پیوسته است. «اونه» مرد پاک‌سرشت در روزگار گذشته «بلورفون» بزرگوار را در کاخ خود پذیرفت ... و ایشان با هم پیمان ناگسستنی دوستی بستند. اونه (oenee) کمر شمشیری را که رنگ ارغوانی فروزان داشت به بلورفون داد و بلورفون ساغر زرین زیبایی را به اونه بخشید» (همان: ۱۵۹) و از او می‌خواهد که آن‌ها نیز پیمانی ببندند: «سلاح خود را با یک‌دیگر عوض کنیم و به همه نشان دهیم دوستی‌ای را که نیاکان ما را به هم می‌پیوست از یاد نمی‌بریم. همان دم از گردونه‌های خود فروجستند، دست یک‌دیگر را فشردند و سوگند دوستی جاودانی یاد کردند» (همان: ۱۶۰). از دیگر نشانه‌های وفاداری به پیمان در ایران باستان

دادن گل بنفشه به یک‌دیگر است که با ایزد مهر در ارتباط است: «مهر در آیین اوستا، فرشته موکل بر گواه و راستی است؛ انواع گل بنفشه نیز مربوط به مهر که نشان عهد و وفاداری به پیمان است، می‌شود» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۴۰۷). در دوره سلطنت اشکانیان و ساسانیان دوشیزگان یک دسته گل بنفشه به عاشق خودشان می‌دادند (مظاهری، ۱۳۷۷: ۵۴). در شاهنامه، کتابیون شبی در خواب می‌بیند که مردمان شهر گرد آمده‌اند و در آن میان مردی غریب و سروبالا و ماه‌رخسار پدید می‌آید و دسته‌ای گل بدو می‌دهد و دسته گلی هم از او می‌گیرد:

یکی دسته دادی کتابیون بدوی و زو بستدی دسته‌یی رنگ و بوی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۵)

یکی از نمادها و نشانه‌های عهد و پیمان حلقه است که در پیوندها به کار می‌رود و نشان‌دهنده دوستی و وفاداری است. نماد حلقه یکی از بزرگ‌ترین انگاره‌های بشری است. در اساطیر، حلقه نماد تمامیت و قدرت مطلق داشتن محسوب می‌شود. شکل دایره، کلیت جهان را تداعی می‌کند. طرح دایره در این معنی مندله یا ماندالا نامیده می‌شود: «مندله در وهله اول، نقش و تصویر عالم، جام جهان نماست؛ یعنی در عین حال کیهان را به صورت بسیار خرد و نیز معبد همه خدایان را مجسم می‌کند و ترسیم یا ساختن آن برابر است با بازآفرینی ساحرانه جهان» (الیاده، ۱۳۸۶: ۳۵). پیشینیان معتقد بودند که فضاهای حلقه‌ای و دایره‌ای نگهبان و حافظ هر چیزی هستند که درون آن‌ها قرار می‌گیرد؛ در اسطوره‌های هندی «ایندره» حلقه‌ای گل برای پادشاهی «یمه» به او می‌بخشد: «تو را حلقه‌ای از گل‌های زنبق ناپژمردنی می‌دهم که مایه پیروزمندی تو است این حلقه گل در نبرد تو را از دشمن مصون خواهد داشت» (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۰۴). یکی از آیین‌های انتخاب هم‌سر انداختن حلقه گل به گردن فرد انتخاب‌شده از طرف دختر بوده است. در هند، درباره خواستگاری آمده که دختر حلقه گل را به گردن هر کس انداخت او را انتخاب کرده است (مهابهارات، ۱/ ۳۰۰). در تصویر «طاق بستان» حلقه‌ای که در دست چپ فروهر است، نماد عهد و پیمان است و به یک زردشتی یادآوری می‌کند که همیشه پیمان خویش را حفظ کند و پیمان‌شکن نباشد. یکی از نمودهای تقدس دایره، انگشتر و حلقه ازدواج است: «حلقه نشانه پیوند و وصلت و رشته‌ای ناگسستنی و قبول زندگانی و کاری مشترک و نیز نماد زندگانی آتی جفتی است که زناشویی می‌کنند» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۶۹).

حلقه نشان می‌دهد که ما در یک دایره در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیریم (کمبل، ۱۳۹۱: ۳۱۶). حلقه ازدواج بدین دلیل در دست زن و شوهر انداخته می‌شود که همواره و در همه جا آن را به همراه داشته باشند و در حلقه و محدودیتی که مهر برایشان معین کرده پابرجا بمانند و پیمان از یاد نبرند. در *شاهنامه*، قباد با دادن انگشتری به دختر دهقان او را به عنوان هم‌سر برمی‌گزیند:

قباد آن پری‌روی را پیش خواند به زانوی گندآورش بر نشاند
 ابا او یک انگشتری بود و بس که ارز نگینش ندانست کس
 بدو داد و گفت این نگین را بدار بود روز کاین را بود خواستار
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۵/۷)

یکی از انواع پیمان، پیمان زینهار است، که در آن از مجازات کردن کسی چشم می‌پوشند، بخشیدن انگشتری از آداب این‌گونه پیمان است؛ در *شاهنامه* بهرام از بندوی می‌خواهد که برای او از خسرو پرویز پیمان زینهار بگیرد:

چو بندوی بگرفت استا و زند چنین گفت کز کردگار بلند
 مبیناد بندوی جز درد و رنج مباد ایمن اندر سرای سپنج
 که آن‌گه که خسرو بیاید ز جای ببینم من او را نشینم ز پای
 مگر کو به نزد تو انگشتری فرستد همان افسر مهتری
 (همان: ۶۹/۸)

۲-۶- گواه گرفتن

از آیین‌های رایج در مراسم پیمان بستن و سوگند خوردن این است که این مراسم را در حضور شاهد و گواه برگزار می‌کنند؛ گاهی شاهد پیشوایان دینی یا افراد معمولی هستند: «عمل سوگند خوردن در عهد باستان رسوم خاصی داشت که در حضور موبدان و پیشوایان دینی صورت می‌گرفت» (پورداوود، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۱). «نزد زردشتیان و در مجالس ازدواج آن‌ها رسم بوده که موبدان و بزرگان حاضر می‌شدند و به‌عنوان گواه و شاهد بر پیوند زناشویی، در مراسم ازدواج و عقد شرکت می‌کردند» (رضایی، ۱۳۶۸: ۱۸۲). نمونه‌هایی از این آیین را در حماسه هند می‌بینیم: «بهیکم گفت: من در حضور چندین بزرگان دین و دولت شرط می‌کنم که تا زنده هستم، مجرد بمانم و سلطنت خانوادگی خود را واگذار کنم.» (مهابهارات، ۱/۱۰۸). اندر گفت: من هم در حضور رکهبشران سوگند می‌خورم (همان:

۱۱۳/۴). در شاهنامه زمانی که شهریاری بر تخت می‌نشست آیین سوگند در میان بزرگان و سران کشور برگزار می‌شد؛ کی کاووس سوگندنامه را دست‌نویس می‌کند و رستم و بزرگان درگاه بدان گواهی می‌کنند:

یکی خط نبشتند بر پهلوی
به مُشک از بر دفتر خسروی
گوا بود دستان و رستم برین
بزرگان لشکر همه هم‌چنین
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۴/۳ - ۹۵)

و گاهی هم ایزد «مهر» و «رشن» را شاهد می‌گیرند: «در عهد باستان در مجامع عمومی به هنگام رسیدگی به دعاوی حقوقی و قضایی «مهر» را به گواه بر حکم و داد و قانون فرامی‌خوانند و به نامش سوگند می‌خورند» (باقری، ۱۳۹۳: ۱۴۷). هم‌چنین گواه گرفتن به دروغ گناهی بزرگ بوده و مجازات دارد: «کسی که آگاهانه در برابر گوگرد زرین و آب بازشناسانده‌اشه از دروج (رشن) را گواه گیرد و مهر دروج باشد، پادافره گناهش هفت‌صد تازیانه اسپهته اشترا و شصت تازیانه سَرُوشو چَرَن است» (دوست‌خواه، ۱۳۹۲: ۷۰۱). عنصر مقدس آتش (آگنی) نزد اقوام هند و ایرانی یکی از گواهان پرکاربرد در بسیاری از سوگندها و پیمان‌هاست: «سوگند به آتش نزد هند و ایرانی‌ها سابقه دراز دارد که میترا از این روی پلک‌روی‌پلک نمی‌گذارد و روابط آدمیان را می‌پاید ... از سوی دیگر این اعتقاد وجود داشت که میان میترا، ایزد پیمان و آتش ارتباط وجود دارد و آتش نماینده‌ی میتراست بنابراین رسم چنین بوده که برای تحکیم پیمان‌ها در حضور آتش، خواه آتش اجاق در آتش‌دان و خواه مجمر آتش و یا خورشید در آسمان به میترا سوگند می‌خورند» (رجبی، ۱۳۸۰: ۲۰۶ - ۲۰۷). ورمازن درباره‌ی ارتباط میتره با آتش می‌نویسد: «غرض از آتش در دین میتره کنایه زدن به آتش‌سوزی جهان در روز رستاخیز است. در انجامین روز چشمه‌های آتشین، جهان را به سوختن خواهد کشانید و نادرستان در این آتش از میان خواهند رفت و درست‌کاران در این چشمه آتش، حمام پاک‌کننده (Niptron) خواهند یافت» (ورمازن، ۱۳۹۳: ۲۰۳). مورخی به نام کورتیوس (Curtuis) می‌نویسد که ایرانیان برابر آتش و به این عنصر مقدس سوگند یاد می‌کنند و چنین سوگندی دارای اهمیت بسیار بوده است (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۰۶). در نظرگاه زردشتیان، آتش نمادی است که روح الاهی در آن تجسد می‌یابد دالی مادی که مدلولی مجرد را در یک رمزپردازی آیینی دلالت می‌کند. خویش‌کاری آتشکده‌ها نیز در این جهان‌بینی، محقق کردن همین پیوند روح لاهوتی انسان و اصل مینوی آن است. سوگند خوردن به آتش و آتش‌گاه نیز نمایه‌ای

از همین قداست فرافکنی شده در عنصر طبیعی است (فائمی، ۱۳۸۹: ۱۰۸ - ۱۰۹). همان‌گونه که در بسیاری مراسم از جمله: تولد، ازدواج، سوگند، تدفین و... در کنار انسان حضور فعال و مؤثری داشته، گواه بر پیمان‌ها نیز است: «برای حفظ این پیمان باید در حضور آب یا آتش سوگند خورد ... آن که پیمان را می‌شکند یا متهم به شکستن پیمان است باید به آزمایش آتش یا آب یا ریختن فلز گداخته بر سینه و دیگر «وَر»ها (آزمایش‌های آیینی) تن در دهد» (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۸۶). هم‌چنین در راز آیینی میتراپی نیز هشتاد آزمون وجود داشته که ظاهراً نخستین آن‌ها وَر آتش بوده است (شوالیه و دیگری، ۱۳۷۸: ۸۳). در هند آگنی بر پیمان‌ها گواه و ناظر است: «از آن‌جا که آگنی خدایی حکم‌فرما بر آتش است و بسیار مقدس است در مهابهارات سوسرما و برادرانش به آتش سوگند می‌خورند تا بتوانند آرجونا را شکست دهند یا به دست او بمیرند ... این سنت ناشی از این باور است که آگنی یا آتش از پاک‌ترین عناصر طبیعت بوده و بسیار مقدس است» (کیانی، ۱۳۸۷: ۱۵). در رامایا، راما و سوگریوا سوگند می‌خورند که به یک‌دیگر یاری رسانند و برای تضمین خود سه بار دور آتش می‌چرخند. نمونه دیگر شاهد گرفتن آگنی به وسیله سیتا است؛ بعد از پیمان بستن، اورمزد اهونور (Ahunawar) را بر زبان می‌آورد و جادوی این کلام، اهریمن را به بی‌هوشی می‌برد. سیتا بی‌تأمل، سه مرتبه به دور سر رام چندر گردید و سجده به جا آورد و نزدیک آتش شد و گرد او گشت و در دل برهمنان را سجده نمود ... و در آتش سوزان که بر فلک شعله می‌زد خود را انداخت (والمیکی، ۱۳۷۹: ۴۱۰). این ایزد گواه و شاهد آیین ازدواج نیز است: «آگنی همراه با آتش قربانی هنوز به‌عنوان نمونه آیینی در هر نوع ازدواج جدید هندو حاضر است. او آگنی سکشی یا شاهد ازدواج است و حافظ حرمت و تقدس پیوند زناشویی می‌شود» (کیانی، ۱۳۸۷: ۱۶). حتا بدون حضور آتش، ازدواج رسمیت نداشته است: «وقتی زن از آن شوهر می‌شود که مادر و پدر و برادران و خویشان بر گرد آتش او را گردانیده و به گواهی آتش به شوهر بسپارند» (مهابهارات، ۱۶۸/۳). در شاهنامه کی خسرو قبل از به تخت نشستن رو به سوی آتش، سوگند یاد می‌کند:

چو بشنید ازو شهریاران جوان سوی آتش آورد روی و روان
به دادار دارنده سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/۳)

خسرو پرویز زمانی که متوجه می‌شود پدرش قصد کشتن او را دارد فرار می‌کند. عده‌ای از فرماندهان و بزرگان با او اعلام وفاداری می‌کنند و او از آن‌ها می‌خواهد که در برابر آتش سوگند وفاداری یاد کنند:



بدیشان چنین گفت خسرو که من
 اگر پیش آذرگشسب این سران
 خورند و مرا یکسر ایمن کنند
 باشم بدین مرز با ایمنی
 یلان چون شنیدند گفتار او
 بخوردند سوگند از آن سان که خواست
 پر از بیم از شاه و آن انجمن
 بیایند و سوگندهای گران
 که پیمان من زان سپس نشکن
 نترسم ز پیکار آهرمنی
 همه سوی آذر نهادند روی
 که مهر تو با دیده داریم راست
 (همان: ۶۱۵/۷)

در اساطیر یونان از آب رود مقدس استیکس^{۱۸} به عنوان گواه سوگند یاد می شود: «هنگامی که خدایی باید سوگند یاد کند به فرمان ایرس (Iris) جامی از آب استیکس را به المپ می آورد تا گواه سوگند باشد. اگر خدایی سوگند استیکس را می شکست به عقوبت شدیدی گرفتار و یک سال از تنفس محروم و در این مدت نمی توانست از غذای خدایان استفاده کند» (پین سنت، ۱۳۷۹: ۲۴) و در /یلیاد خدایان گواه پیمان هستند: «آگاممنون دست به آسمان برافراشت و به بانگ بلند دعا خواند: ای زئوس ای پدر والا جا، ای خدای بزرگ و کینه کش، ای آفتابی که همه چیز را می شنوی و هیچ چیز از دیدگانت پوشیده نیست و پیمان شکنان گنه گار را کیفر می دهید، گواه ما باشید و استواری سوگندهای ما را پاس دارید» (هومر، ۱۳۸۶: ۹۷).

۲-۷- سوگند خوردن

سوگند بخش جدایی ناپذیر بسیاری از عهد و پیمان های شاهنامه است. گرچه سوگند نیز نوعی عهد و پیمان در خود دارد اما تعدادی از پیمان ها با سوگند به جا آوردن همراه و محکم می شود. گاهی شهریاران و پهلوانان و دیگر افراد برای تأکید بر پیمان خود، سوگند به کسی یا چیزی یاد می کنند. در شاهنامه پیمان هایی متعدد در موضوعات گوناگون دیده می شود. بیش تر این پیمان ها با یک یا چند سوگند همراه است. در داستان ضحاک، ابلیس پیش از آن که از ضحاک بخواهد به قتل پدر بزند از او پیمان می گیرد که این راز پوشیده بماند و این پیمان با سوگند همراه است:

بدو گفت پیمانت خواهم نخست
 پس آن گه سخن برگشایم درست
 جوان نیک دل گشت و فرمانش کرد
 چنان چون بفرمود سوگند خورد
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۴۶)

سودابه از سیاوش می‌خواهد که با او پیمان ببندد و با سوگند خوردن به پیمان خود وفادار بماند:

اگر با من اکنون تو پیمان کنی نپیچی و اندیشه آسان کنی
یکی دختری نارسیده به جای کنم چون پرستار پیشت به پای
به سوگند پیمان کن اکنون یکی زگفتار من سر مپیچ اندکی
(همان: ۲/ ۲۲۰)

وقتی که کاووس می‌شنود که افراسیاب به سوی ایران لشکرکشی کرده یادآوری می‌کند که او پیمان را با سوگند یاد کرده بود:

که چندین به سوگند پیمان کند زبان را به‌خوبی گروگان کند
چو گرد آورد مردم کینه‌جوی بتابد ز پیمان و سوگند روی
(همان: ۲/ ۲۴۰)

در یونان نیز تعدادی پیمان‌ها با سوگند خوردن همراه است؛ درسرود سوم/یلیاد، پیمان مردم تروا و آخایی با سوگند به زئوس مؤکد می‌شود. (هومر، ۱۳۸۶: ۹۶ - ۹۷). سیرسه برای پیمان بستن، سوگند بزرگ می‌خورد (هومر، ۱۳۸۹: ۱۴۸). نمونه دیگر سوگند اولیس است: «اینک همه سوگندی بزرگ یادکنید که هیچ‌یک از شما برای یآوری با ایزوس این بی‌دادگری را نداشته باشد که دست گران خود را بر من فرود آورد» (همان: ۲۴۷).

۲-۸- استفاده از کتاب مقدس

قهرمانان شاهنامه در بسیاری از موارد برای محکم کردن عهد و پیمان خویش، به کتاب‌های مقدس سوگند یاد می‌کردند؛ بُناک (سبک) چون دست‌نشانده اردوان بوده است پس از آن‌که به اردشیر می‌پیوندد، احساس می‌کند که شاه نسبت به وفاداری او بدگمان است بنابراین برای رفع شک و شبهه و اعلام وفاداری به اردشیر زند و اوستا می‌آورد و سوگند می‌خورد:

بیامد بیاورد اوستا و زند چنین گفت کز کردگار بلند
بُریدست پر مایه جان بُناک اگر دل ندارد سوی شاه پاک
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۹/۶)

پیمان بستن بندوی با بهرام با آوردن اوستا و زند:

بخواهی مرا زو به جان زینهار
نگیری تو این کار دشخوار
کزو بر تن من نیاید زیان
نگردد به گفتار ایرانیان
بگفت این و پس دفتر زند خواست
به سوگند بندوی را بند خواست
(همان: ۶۹ / ۸)

۲-۹- مکتوب کردن و مهر کردن

پیمان‌هایی هم‌چون پیمان شهریاری، پیمان پیوند، پیمان بخشیدن سرزمین و حکمرانی به شخصی به صورت مکتوب درمی‌آمده‌اند (رحیمی، ۱۳۸۶: ۶۲ - ۶۴). شاه ایران می‌بایست ویژگی‌های خاصی می‌داشت تا شایسته پیمان شهریاری می‌شد و گرنه پیمانی که او با خداوند و مردم می‌بست دوام نمی‌آورد. بهرام چوبین قبل از به دست گرفتن قدرت، پیمان شهریاری با مردم می‌بندد:

چو آواز دارنده پاس خاست
قلم خواست بهرام و قرطاس خواست
بیامد دبیر خردمند و راد
دویت و قلم پیش دانا نهاد
بدو گفت عهدی ز ایرانیان
بباید نیشتن بر این پرنیان
که بهرام شاه است و پیروز بخت
سزاوار تاج است و زیبای تخت
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۶ / ۸)

کی خسرو برای سپاس‌گزاری از رستم عهدی می‌نویسد و ولایت نیم‌روز را به او می‌سپارد:

بفرمود تا رفت پیشش دبیر
بیاورد قرطاس و مشک و عبیر
نیشتنند عهدی ز شاه زمین
سرافراز کی خسرو پاک دین
نهادند بر عهد بر مهر زر
بر آیین کی خسرو دادگر
(همان: ۳۵۵ / ۴)

در شاهنامه پیمان‌های غیرمکتوب در قیاس با پیمان‌های مکتوب حجمی بیش‌تر را به خود اختصاص داده است با این حال شهریاران و پهلوانان به این نوع پیمان‌ها هم‌چون پیمان‌های کتبی متعهد هستند.



نتیجه‌گیری

عهد و پیمان یکی از فضیلت‌های اخلاقی، اجتماعی و مذهبی نزد اقوام هند و اروپایی است که بخش مهمی از آثار حماسی، اساطیری و حتا تاریخی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. ایزد پیمان که حافظ پیمان‌ها و برقرارکننده نظم و انضباط در جوامع ابتدایی و در روابط میان انسان‌ها بوده است، همواره از میان بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین ایزدان هر قوم انتخاب می‌شود. میتره- ورونه ایزد پیمان نزد اقوام اولیه هند و اروپایی است که وارد هر سرزمینی که می‌شد با خدایان برتر آن سرزمین امتزاج می‌یابد. خویش‌کاری این ایزد در فرایند تحول تاریخ ادیان و تبدیل خدایان انتزاعی به پدیده‌های طبیعی، به مهر/ خورشید و نماد زمینی آن یعنی آتش واگذار می‌شود و میترائیسم با پرستش خورشید یکسان شمرده می‌شود. مقایسه پیمان‌ها، نشان‌دهنده اجزا و عناصری مشترک در ساختار پیمان‌هاست که همین آداب و عناصر مشترک ما را به الگویی واحد در ساختار پیمان‌های اقوام هند و اروپایی می‌رساند. از جمله این عناصر مشترک، حضور شاهد و گواه در هر پیمانی است که سبب تحکیم و افزایش اعتبار آن می‌شود؛ این شهود در یونان ایزدان پیمان یعنی زئوس و آپولون هستند و در هند و ایران گاهی موبدان/ دین‌یاران و گاهی هم عناصر مقدسی مانند آب (آناهیتا/ ورونه) و آتش (آگنی/ آذر) است که بر درستی پیمان‌ها نظارت می‌کنند. آداب مشترک دیگر دادن نوعی «نشانه» به یک‌دیگر است که بر متعهد و وفادار بودن دو طرف پیمان دلالت دارد؛ گاهی انسانی به‌عنوان گروگان و در مواقعی سلاح و ابزار جنگی و یا یک حلقه (گل) یا انگشتر این نقش را بر عهده دارند. هم‌چنین آیین‌هایی نظیر قربانی کردن، جرعه‌افشانی کردن و دست دادن در هنگام پیمان بستن در میان این اقوام رایج و مشترک است. مقایسه این الگوها با باورهای اسطوره‌ای و دینی نشان می‌دهد که ساختار و آداب مشترک پیمان‌ها با باورهای مذهبی آن‌ها به‌ویژه با آیین‌های مربوط به میترائیسم پیوندی بسیار نزدیک دارد و در حقیقت این ایزد مقدس پیمان (میترا/ مهر/ خورشید و...) است که سازه و ساختار انواع پیمان‌ها را شکل می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- واژه پیمان بازمانده ترکیب pati با may /ma /mai اوستایی به معنی اندازه گرفتن است که در فارسی میانه به صورت payman درمی‌آید و معنی «پیمان»، «دوره»، «اندازه» و «اعتدال» می‌دهد و مشتقات آن paymanag به معنی «پیمان» و paymanig به معنی «به اندازه»، «معتدل» و «میان‌رو» است. (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۸۶).
- ۲- بخشی از آسیای صغیر است در نزدیکی آنکارا.
- ۳- از میتره - ورونه بیش از دویست بار در سرودهای ریگ ودا سخن رفته است. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۴).
- ۴- کومون محقق نام‌دار بلژیکی که تحقیقات ارزنده‌ای در رابطه با آیین میترائیسم به جهانیان عرضه کرد و او را پدر میتراپژوهی مدرن می‌دانند.
- ۵- پاندوان به خاطر عهد و پیمانی که با کوروان بسته بودند سیزده سال در جنگل تبعید بودند و انواع سختی‌ها را متحمل شدند؛ آن‌ها متعهد شده بودند که اگر قبل از آن، در بین مردم آشکار شوند بار دیگر باید ترک وطن بکنند و به دلیل همین وفاداری به پیمان سختی‌ها و مصیبت‌های بسیاری را تحمل می‌کنند (مه‌بهارات، ۱/ ۴۴۴).
- ۶- اوسیانوس (oceanus) تیتان آب‌های به هم پیوسته جهان است.
- ۷- در آیین مزدیسناپی و میتراپی از خون گاو کشته‌شده تاکی می‌روید که می‌حاصل از آن از دیگر داروهای گیاهی برای سلامتی سودمندتر است (فرننغ دادگی، ۱۳۶۹: ۷۸).
- ۸- استیکس، در اساطیر یونان الهه بزرگ‌ترین رود هادس است و در نبرد زئوس و تیتان‌ها از زئوس حمایت می‌کند و زئوس این امتیاز را به او می‌بخشد که خدایان به نام او سوگند بخورند.
- ۹- آخیلوس در جواب کالکاس گفت: «سوگند به آپولونی که نزد زئوس گرامی است ... که تا من زنده‌ام هیچ‌کس از بازماندگان دانا نزدیک کشتی‌های ما دست سنگین خود را بر تو فرود نخواهد آورد» (هومر، ۱۳۸۶: ۳۸).
- ۱۰- «اکنون من بر تو آشکار می‌کنم و سوگندی بزرگ می‌خورم، سوگند بدین چوب‌دستی که چوب آن از درختی که در کوهستان از آن بریده شده جداست» (هومر، ۱۳۸۶: ۴۳).

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۰). زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران: معین.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۶). چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- باقری، مهری. (۱۳۹۳). دین‌های ایران باستان، تهران: قطره.
- بنونیست، امیل. (۱۳۷۷). دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- برن، لوسیلا. (۱۳۹۲). اسطوره‌های یونانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بویس، مری. (۱۳۷۴). تاریخ کیش زردشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- پورخالقی، مهدخت و دیگران. (۱۳۹۱). «بررسی نقش پادافره پیمان‌شکنی در ماجرای اسفندیار»، ادب‌پژوهی، ش ۱۹، صص ۱۰۵ - ۱۲۰.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۲۱). «سوگند»، مجله مهر، ش ۷۵ - ۷۶، صص ۲۸۱ - ۲۹۲.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). یشت‌ها، ج ۱ و ج ۲، تهران: اساطیر.
- حسام‌پور، سعید و دیگران. (۱۳۸۷). «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه»، پژوهش‌نامه ادب‌غنائی، ش ۱۱، صص ۶۶ - ۷۳.
- حیدری، دریا. (۱۳۹۲). «سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش»، پژوهش‌نامه ادب‌حماسی، ش ۱۶، صص ۳۵ - ۶۲.
- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳). رمزهای زنده جان، تهران: مرکز.
- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۹۲). گزارشی از اوستا، ج ۱ و ج ۲، تهران: مروارید.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۳). سرنوشت شهریار، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: قصه.
- ذکرگو، امیر حسین. (۱۳۷۷). اسرار اساطیر هند، تهران: فکر روز.

- پین سنت، جان. (۱۳۷۹). *شناخت اساطیر یونان*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۰). *هزاره‌های گم‌شده*، تهران: تو
- رحیمی، سید مهدی. (۱۳۸۶). «پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه»، *نامه پارسی*، ش ۴۲، صص ۵۷ - ۷۴.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۶۸). *اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان*، تهران: بی‌نا.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). *آیین مهر*، تهران: بهجت.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۹). *آیین و اسطوره*، تهران: مرکز.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۵). *اسطوره ایرانی*، تهران: مرکز.
- ستاری، جلال. (۱۳۹۴). *جهان اسطوره‌شناسی II*، تهران: مرکز.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- شمس، محمد جواد. (۱۳۸۲). «پیشینه و جای‌گاه آب در نزد ایرانیان و هندوان»، *دانش‌کده علوم انسانی سمنان*، ش ۵، صص ۵۹ - ۷۲.
- شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۸۳). *اساطیر و فرهنگ ایران*، تهران: توس.
- صدیقی، غلامحسین. (۱۳۲۴). «جرعه‌فشانی بر خاک»، *مجله یادگار*، ش ۸، صص ۴۷ - ۵۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه (ج ۱ - ۸)* به کوشش جلال خالقی‌مطلق و هم‌کاران، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فرنبرگ دادگی. (۱۳۶۹). *بندش، مهرداد بهار*، تهران: توس.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۲). «بررسی ارتباط میان کنش آیینی و تکرار الگوی اساطیری»، *مجموعه مقالات همایش شاهنامه و پژوهش‌های آیینی*، مشهد: دانش‌گاه فردوسی، صص ۱۹۵ - ۲۱۶.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۸۹). «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۷۰، صص ۹۵ - ۱۱۸.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۱). *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*، تهران: فرهنگ مکتوب.

- کریمی، سعید. (۱۳۸۱). «نمادهای آیینی»، کتاب ماه هنر، ش ۴۷ و ۴۸، صص ۱۱۲ - ۱۱۷.
- کمبل، جوزف. (۱۳۹۱). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- کیانی، مهرانگیز. (۱۳۸۷). «ایزد هند باستان آگنی»، مجله چیستا، ش ۲۵۶، صص ۱۳ - ۳۲.
- گرین، راجر لنسلین. (۱۳۹۲). اساطیر یونان، ترجمه عباس آقاجانی، تهران: سروش.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۳). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- لسان، حسین. (۱۳۵۵). «قربانی از روزگار کهن تا امروز»، هنر و معماری، ش ۱۶۷، صص ۶۰ - ۷۰.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). مزدیسنا و ادب فارسی، تهران: دانش گاه تهران.
- معین، محمد. (۱۳۲۴). «یک رسم باستانی»، مجله یادگار، ش ۸، صص ۵۱ - ۵۷.
- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۰). گزارش روایت پهلوی، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماه وان، فاطمه و دیگران. (۱۳۹۴). «بررسی نمادهای تصویری فر»، پژوهش نامه ادب حماسی، ش ۱۹، صص ۱۱۹ - ۱۵۸.
- مظاهری، علی اکبر. (۱۳۷۷). خانواده ایرانی پیش از اسلام، تهران: قطره.
- مهابهارات. (۱۳۸۰). ترجمه میر غیاث الدین قزوینی، به کوشش جلالی نائینی، تهران: طهوری.
- والمیکی و داس تلسی. (۱۳۷۹). رامایانا، ترجمه امر سنکبه و امر پرکاش، تهران: الست فردا.
- ورمازرن، مارتین. (۱۳۸۳). آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: چشمه.
- هردوت. (۱۳۴۵). تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
- هومر. (۱۳۸۹). اودیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هومر. (۱۳۸۶). ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان. (۱۳۸۵). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.